

DOI: 10.30512/kq.2021.15540.2925

فضاسازی ذهنی حواس در قرآن کریم با تکیه بر نظریه آمیختگی مفهومی*

هدیه قاسمی فرد^۱

ناصر زارع^۲

چکیده

مفهوم فضاهای ذهنی به عنوان یکی از الگوهای مفهوم سازی، نخستین بار توسط ژیل فوکونیه مطرح و بعدها توسط او و مارک ترنر گسترش داده شد تا نظریه‌ای پدید آید. با عنوان آمیزه مفهومی که به فضاهای ذهنی برآمده از کلام به منظور توصیف ساخت‌های زبانی خلافاً توجه دارد. این پژوهش که بر روش توصیفی-تحلیلی استوار است بر آن است تا به واکاوی فرضیه امکان بررسی نظریه آمیختگی مفهومی در ساختار آیات منتخب قرآنی مرتبط با حواس بپردازد. از آن‌جا که زبان قرآن زبانی مفهومی و چندلایه است؛ لذا استفاده از نظریه‌ای مفهومی بسان آمیختگی مفهومی که با الگویی منظم به ترسیم فضاهای ذهنی و مفهومی می‌پردازد، در ادراک معانی ارزشمند قرآن کریم مناسب است. با تطبیق این نظریه بر آیات منتخب مرتبط با حواس، شبکه‌های تصویری چندی از نوع دوساحتی و تک‌ساحتی و آینه‌ای به دست داده شد بسامد تکرار شبکه دوساحتی که پدیدآور ساخت‌های نوآورانه است و نیز شبکه تک‌ساحتی تقریباً مشابه است. روابط حیاتی بین اعضای متناظر فضاهای درون داده‌های آن‌ها نیز از نوع شباهت و عدم شباهت و جزء به کل است. از میان عناصر فضاساز نیز بسامد تکرار عبارات فعلی-فاعلی بسیار چشمگیر است؛ لذا با این نتایج، فرضیه کاربست این نظریه در آیات قرآنی مرتبط با حواس قابلیت بررسی می‌یابد. واژگان کلیدی: قرآن کریم، فضای ذهنی، آمیختگی مفهومی، حواس.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر / hdghasemifard@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر (نویسنده مسئول) / nzare@pgu.ac.ir

۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ رویکردی است که تلاش آن «در راستای توصیف زبان بر پایه جنبه‌های شناخته‌شده و مستندشده شناخت آدمی است. دلیل پسوند شناختی به نام این رویکرد نیز همین است» (لیتمور و تیلور، ۱۳۹۵، ص ۱۷). از این‌روی، «اساسی‌ترین فرض در زبان‌شناسی شناختی پذیرش زبان به عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده شناخت و بررسی آن بر پایه آن چیزی است که درباره ذهن می‌دانیم» (Taylor, 2002, p. 9). جمله‌ها به عنوان بخشی از نظام زبان با دستورالعمل‌های خود، بنابر موقعیت‌های مختلف حوزه‌های مفهومی موقتی را در متن می‌سازند که منجر به خلق تعابیر مختلف و فضاهای ذهنی گوناگونی می‌گردد. از نظریاتی که به خلق این فضاها نظر دارد و از ابزارها و روش‌های مؤثر دانش زبان‌شناسی شناختی در تحلیل تفکرات مختلف و متون گوناگون به شمار می‌آید؛ آمیختگی مفهومی^۲ است که «یک ظرفیت ذهنی عالی است» (Fauconnier & Turne, 2002, p. 396) و در پی آن است تا ابزاری ملموس به منظور تبیین و واکاوی لایه‌های توی‌درتوی معانی در اختیار بشریت نهاده و «سازوکار چگونگی پیدایش معنای نوظهور را نشان دهد» (سلیمی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۶)؛ از این‌رو «نظریه آمیختگی مفهومی در بسیاری از زمینه‌های شناخت نقش بسزایی دارد و دارای خصوصیات یکپارچه و ساختاری منظم و پویاست» (Fauconnier & Turne, 1998, p. 135) قرآن کریم از آثاری است که می‌توان فرضیه تطبیق این نظریه را بر آن مطرح کرد؛ زیرا این نظریه «بیشترین کاربرد را در متونی دارد که به دلیل موقعیت خاص و ویژه خود مفهوم گسترده و همه‌جانبه‌ای را در متن نهفته باشند» (قائمی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۶۱). از آن‌جا که در آیات قرآنی با بیان یک موضوع، فضاهای مرتبط با آن به بایستگی پرداخته شده است و از سویی دیگر، زبان عبارات قرآنی بسیار جامع و چندلایه و مفهومی است، لذا آیات قرآن کریم به خوبی این قابلیت را دارد که در چارچوب نظریه‌هایی که بر پایه فضاهای ذهنی^۳ و الگوهای مفهومی پدید آمده‌اند، بررسی گردد. این جستار بر آن است تا فرضیه تطبیق نظریه آمیختگی مفهومی را بر آیات مرتبط با حواس بررسی کرده و به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- ترسیم فضاسازی ذهنی حواس در قرآن کریم چگونه است؟

- الگوهای چهار فضایی در آیات قرآنی مرتبط با حواس چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲- پیشینه تحقیق

در حوزه کاربردی نظریه آمیختگی مفهومی بر متون دینی چند پژوهش صورت گرفته است مانند: الف) مقاله «سازوکار شناختی آمیختگی و نقش آن در مفهوم‌سازی‌های قرآن» از الخاص ویسی و همکار، منتشر شده در فصلنامه تازه‌های علوم‌شناختی، سال ۲۰، شماره ۱، ۱۳۹۷. نویسندگان تلاش کرده‌اند تا فرآیند ساخت و ادراک مفاهیم پانزده جزء دوم قرآن کریم را از منظر معناشناسی شناختی و بر پایه مبانی نظریه آمیزه مفهومی تبیین کنند.

1. Cognitive linguistics
2. Conceptual blending
3. Mental spaces

ب) مقاله «مراحل ساخت معنا در خطبه ۸۷ نهج البلاغه از دیدگاه نظریه آمیختگی مفهومی» از علی اکبر لبش و همکاران که در دوره ۹، شماره ۶، ۱۳۹۷ در مجله جستارهای زبانی به چاپ رسیده است. نویسندگان استعاره‌های خطبه ۸۷ نهج البلاغه را در چارچوب نظریه فوکونیه و ترنر بررسی کرده‌اند. آن‌ها از طریق تحلیل ساختار معنا و سازوکار شناختی درک معنا، مراحل ساخت معنا را ترسیم کرده و انواع آمیختگی ساخت معنا و شبکه‌های آن را تشریح کرده‌اند.

ج) مقاله «تحلیل شناختی استعاره در نهج البلاغه (بر پایه نظریه ترنر و فوکونیه)» از فاطمه سلیمی، منتشر شده در مجله علوی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، ۱۳۹۸. نویسنده بر آن است تا با کاربست نظریه آمیختگی مفهومی در نهج البلاغه به تحلیل استعاره‌های مفهومی آن بپردازد. مهم‌ترین رهیافت این جستار آن است که این مدل شناختی در بسیاری از مفاهیم دینی و اخلاقی نهج البلاغه چون تقوا، فسق و فجور، مرگ و کوفته‌بینی قابل بازسازی بوده است و به تبلور تعابیر جدید در متن می‌انجامد.

د) مقاله «بازکاوی سوره بقره براساس نظریه آمیختگی مفهومی» از مرتضی قائمی و همکاران که در دوره ۹، شماره ۱۷، ۱۳۹۸، در مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی به چاپ رسیده است. نویسندگان پس از تحلیل شناختی برخی از آیات سوره بقره به این نتیجه رسیده‌اند که آمیختگی در تحلیل آیات مفید واقع شده و ابعاد پنهان مسائل عینی‌ای چون قصاص را به خوبی ترسیم می‌کند. از آن‌جا که تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به بررسی فضاهای ذهنی حواس در آیات قرآن کریم بنابر نظریه آمیزه مفهومی نپرداخته است، این جستار به این موضوع اختصاص یافت.

۳- نظریه آمیختگی مفهومی

زبان‌شناسی شناختی به عنوان شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی «در بازده زمانی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ میلادی به عرصه ظهور رسید. این مکتب زبانی، از مباحث علوم شناختی که به ذهن انسان می‌پردازد و روان‌شناسی گشتالتی که بر ادراک نتیجه ارتباط درون‌داد محیطی و پردازش ذهنی استوار است، پدید آمده است» (Evans & Green, 2006, p. 3) و «به بررسی رابطه تجربه، نظام مفهومی و ساختار معنایی رمزگذاری شده به وسیله زبان می‌پردازد و به این سبب از زبان به عنوان ابزاری روش‌شناختی که امکان بررسی پدیده‌های شناختی را مهیا می‌سازد، بهره می‌برد» (Sweetser, 1990, p. 4). فوکونیه^۱ از جمله پژوهشگرانی است که نظریه فضاهای ذهنی^۲ را در چارچوب زبان‌شناسی شناختی به عنوان یکی از الگوهای مفهومی مطرح کرد: «فضاهای ذهنی ساختارهای کوچک هستند که هنگام سخن گفتن و تفکر با هدف ادراک و عکس‌العمل مناسب در موقعیت‌های گوناگون ساخته می‌شود» (Fauconnier, 2001, p. 5) وی با همکاری ترنر^۳؛ دیگر زبان‌شناس همکار خود، در سال ۱۹۹۴ با نوشتن مقاله «فراکنی مفهومی و فضاهای میانی»^۴ برای اولین بار نظریه آمیختگی مفهومی را مطرح کرد. آن دو بعدها در سال ۱۹۹۸ در

1. Fauconnier
2. Mental spaces theory
3. Turner
4. Conceptual Projection and Middle Spaces

مقاله «شبکه‌های آمیختگی مفهومی»^۱ این نظریه را به عنوان شکل تکمیل شده نظریه فضاهاى ذهنی و استعاره مفهومی^۲ لیکاف به صورت مفصل تری ارائه داند. از آن جا که این نظریه «قادر به توجیه پدیده‌هایی است که نمی‌شود آن‌ها را به صورت صریح توسط استعاره مفهومی تبیین کرد» (Evans & Green, 2006, p. 422)؛ لذا این نظریه به عنوان مکمل نظریه‌های فضای ذهنی و استعاره مفهومی به رفع ناتوانی نظریه‌های پیشین پرداخته و به تبیین ساخت‌های مفهومی پیچیده و جنبه‌های پویای معنا سازی اختصاص یافت.

۳-۱- مبانی، عناصر و سازوکارهای نظریه آمیختگی مفهومی

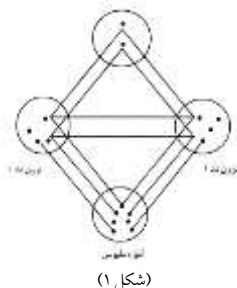
از دیدگاه فوکونیه و ترنر «آمیختگی یک فعالیت شناختی متداول مانند تشبیه و استعاره است که در حوزه کلامی و عینی، حوزه‌های تبلیغات و همچنین در استعاره‌های زبانی و غیر زبانی حادث می‌شود» (Fauconnier, 2001, p. 86) در نظریه آمیختگی مفهومی چهار فضای ذهنی^۳ وجود دارد. این فضاها شامل فضای درون‌داد اول و دوم^۴ و فضای عام^۵ و فضای آمیخته^۶ است. درون‌داد یک، فضای مفهومی قلمرو مبدأ است و درون‌داد دو، فضای مفهومی قلمرو مقصد است که متشکل از مفاهیم انتزاعی یا عینی هستند. مشترکات و شباهت‌های میان درون‌دادها در فضای عام جمع شده تا از آمیختن اطلاعات گوناگون، ساختاری نوظهور^۷ در فضای آمیزه شکل گیرد که با درون‌دادها کاملاً متفاوت بوده و «در ورودی‌ها وجود ندارد» (Fauconnier & Turne, 1998, p. 150). (شکل ۱) کاربست این نظریه در مثال مشهور «این جراح یک قصاب است» (Evans & et al, 2007, p. 422)، از گریدی، اوکلی و کولسون به وضوح بیانگر فضاهاى موجود در این نظریه است. در این مثال درون‌داد اول جراح و هر آنچه که مربوط به حرفه و ابزار کار او چون بیمار، چاقوی جراحی، اتاق عمل و درمان بیماران است. درون‌داد دوم شامل قصاب و مایحتاج حرفه او چون حیوان و ساطور و کشتارگاه و قطعه کردن گوشت است. فضای عام نیز شامل عامل، ابزار، پذیرنده عمل، محیط کار، هدف و روش است. بر طبق اصل دسترسی^۸ «از عبارتی که عنصری را در فضای ذهنی معرفی یا تبیین می‌کند می‌توان برای دسترسی به عنصر همانند آن در دیگر فضای ذهنی بهره برد» (Fauconnier, 1997, p. 41). بنابراین از طریق جراح به قصاب، از طریق بیمار به گوشت، از طریق ابزار جراحی به ابزار قصابی و از طریق اتاق عمل می‌توان به کشتارگاه دسترسی یافت. عناصر فضای عام چون نقش، ابزار، هدف و روش به درون‌داد اول و دوم نگاشته شده و سپس عناصر موجود در فضای درون‌داد جراح با عناصر فضای درون‌داد قصاب ترکیب^۹ می‌شوند. «در ترکیب، عناصر از دو فضای ذهنی ورودی به فضای سوم، فراقکننده شده و این عناصر با هم ترکیب و آمیخته شده و روابطی را فراهم می‌آورند

1. Conceptual integration networks
2. Conceptual metaphor theory
3. Mental Space
4. Input space
5. Generic space
6. Blended space
7. Emergent structure
8. Access principle
9. Combination

که در ورودی‌های مجزا وجود ندارد. بعد از شکل‌گیری ترکیب، فضاها دیگر از بین نمی‌رود. برعکس، این ترکیب، تنها به این علت ارزشمند است که از نظر مفهومی امکان واپس‌فکنی^۱ به ورودی‌ها از طریق آن میسر است» (Fauconnier & Turne, 1998, p. 135) سپس طرحواره قالب‌های مناسب فضای جراح و قصاب ناخودآگاه در ذهن تداعی می‌گردد و این امر که تکمیل^۲ نامیده می‌شود برای «پر کردن یا تکمیل اطلاعات فرافکننده شده از درون‌دادها به منظور استخراج ترکیب به کار بسته شده» است (Evans & Green, 2006, p. 410) تا در مرحله بعد، جراح از فضای درون‌داد اول و قطعه‌کردن از درون‌داد دوم گزینش شده و به فضای آمیخته فرافکننده^۳ شود و این یک عمل «انتخابی است؛ یعنی همه عناصر فضاهای ورودی در فضای آمیخته فرافکننده نمی‌شوند» (Fauconnier & Turne, 2002, p. 100). این چنین است که در فضای آمیخته ساخت نوآور بی‌کفایتی جراح شکل گیرد که در هیچ کدام از درون‌دادها کاملاً موجود نیست. در مرحله آخر طی فرآیند توضیح^۴ «شرح و بسط جزئیات ورودی‌ها را از طریق شبیه‌سازی ذهنی تخیلی با توجه به اصول و منطق موجود در ترکیب، میسر می‌شود» (Fauconnier & Turne, 1998, p. 144) این‌گونه است که ساختار ویژه‌ای برای فضای آمیخته ایجاد می‌گردد. این ساختارهای جدید برآمده «از ترکیب، تکمیل و توضیح» را ساختار اضطراری^۵ می‌نامند (Fauconnier & Turne, 2002, p. 101) باید توجه داشت که بعد از خلق معنای نوظهور، ارتباط فضای درون‌داد جراح و قصاب با فضای آمیخته بی‌کفایتی جراح، باقی می‌ماند و دگرباره طی عمل واپس‌فکنی «عناصر درون‌دادها که در فضای آمیخته ظاهر شده است، به فضای درون‌دادها برمی‌گردد» (Evans & Green, 2006, p. 410)، یعنی از طریق عملیات واپس‌فکنی و براساس دانش جدید مخاطب، عبارت «جراح» از فضای آمیخته به درون‌داد اول و قطعه‌کردن به درون‌داد دوم امکان فرافکنی می‌یابد. در این مثال فضا ساز^۶ ترکیبات فعل و فاعلی است. فضا سازها همان «عبارات زبانی است که به طور معمول فضایی جدید، عناصر درون آن‌ها و روابطی را که بین عناصر برقرار است، ایجاد می‌کنند. فضا سازها ممکن است که عبارت از حروف اضافه، قیدها، ساخت‌های شرطی و حروف ربطی، ترکیبات فعل-فاعل و افعال وجهی باشند» (Fauconnier, 1994, p. 17) روابط حیاتی^۷ در این مثال از نوع عدم شباهت است؛ یعنی نقش‌های جراح و قصاب در حقیقت شباهتی با هم ندارند. این روابط همان «روابط بین عناصر در فضاهای ورودی هستند که در داخل ترکیب فشرده می‌شوند. روابط حیاتی‌ای که معمولاً قابلیت رؤیت دارند عبارتند از: تغییر، هویت، زمان، مکان، علت - معلول، جزء - کل، بازنمایی، نقش- ارزش، قیاس، عدم شباهت، ویژگی، شباهت، دسته، قصدمندی و منحصر به فرد بودن» (Fauconnier & Turne, 2002, p. 102). فضای آمیختگی در این مثال از نوع شبکه دوساخته است. باید دانست که در این نظریه، چهار شبکه وجود دارد: «شبکه‌های ساده^۸: در این شبکه، فضای ورودی دارای قالب سازماندهی انتزاعی آشنایی از نقش‌هاست که برای پذیرش

1. Backward projection
2. Completion
3. Projected
4. Elaboration
5. Emergent Structure
6. Space builders
7. Vital Relations
8. Simplex networks

انواع خاصی از مقادیر طراحی شده است و فضای ورودی دیگر، دربردارنده ارزش‌های نسبتاً خاص است که فقط ارائه می‌شود. شبکه‌های آینه‌ای^۱: در یک شبکه آینه‌ای، دو فضای ورودی توسط یک قالب سازماندهی مشترک ساخته شده که فضای آمیخته نیز، آن قالب سازماندهی را به ارث می‌برد. شبکه‌های تک‌ساحتی^۲: در شبکه تک‌ساحته هر دو درون‌داد دارای قالب‌های مختلف هستند و فقط یکی از قالب‌ها برای سازماندهی و ساخت فضای آمیخته فراقنی^۳ شده است. شبکه‌های دوساحتی^۴: اگر داده‌های دو قالب درون‌داد مختلف که از هم مجزا هستند، با هم مخلوط شوند که ساختار سطح آن فضای جدید، حداقل شامل برخی از داده‌های هر دو درون‌داد باشد که با هم مشترک نیستند، یک شبکه آمیختگی مفهومی دوساحتی تشکیل شده است» (ترنر، ۲۰۰۸، صص ۱۴-۱۶). باید دانست که «شبکه‌های آمیخته از این نوع بسیار ابتکاری هستند و می‌توانند منجر به استنتاج‌های جدید شوند» (Evans & Green, 2006, p. 410).



۴- فضاهای آمیخته حواس در قرآن کریم

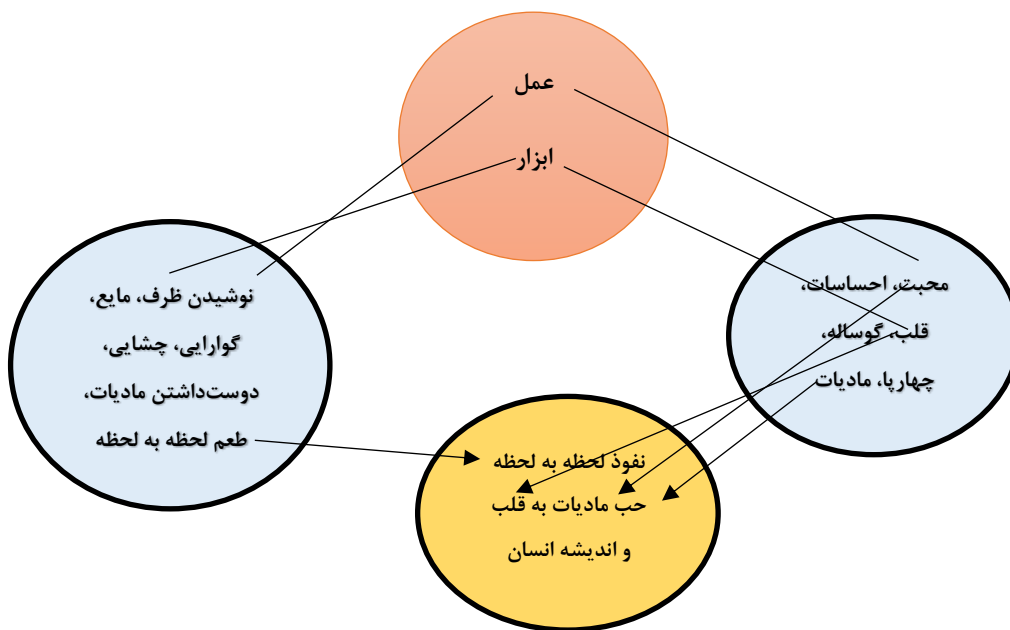
حواس یکی از موهبت‌های الهی به انسان است که «برای نخستین بار توسط ارسطو طبقه‌بندی شدند» (صالحی‌نیا و همکار، ۱۳۹۷، ص ۲۲). بسامد تکرار این حواس در قرآن کریم چنان فراوان است که پژوهشگران این جستار بر آن شدند تا فضاهای ذهنی و شبکه‌های مفهومی ایجاد شده توسط این حواس را در برخی آیات منتخب قرآن کریم براساس الگوی چهارفضایی فوکونیه و ترنر به تصویر کشند.

۴-۱- حس چشایی

قوای انسانی دارای کارکردهای گوناگونی است که از جمله کارکردهای آن در حوزه ادراکی است. «چشایی از حواس پنج‌گانه‌ای است که انسان را برای تعامل و ادراک محیط به واسطه اطلاعات و آگاهی‌های لازم مجهز می‌سازد و حسی است که منجر به ادراک طعم اشیاء می‌شود. حس چشایی با حس بویایی و لامسه ارتباط تنگاتنگی دارد. از طریق بو، نگرش ابتدایی‌ای به اشیاء شکل می‌گیرد که باعث می‌شود انسان متمایل به تجربه کردن، چشیدن یا دوری کردن از آن شود. اگر حس بویایی به چشایی تحریک شود، مورد دوم با لمس شیء آزمایش شده با زبان، برای نشان دادن طعم آن یا دمایش، یا با لمس پوست برای درک سرد یا گرم بودن آن انجام می‌شود» (احمد، ۲۰۰۲، ص ۵۲۹). کلماتی چون «أکل»،

1. Mirror networks
2. Single-Scop networks
3. Projected
4. Double- Scop networks

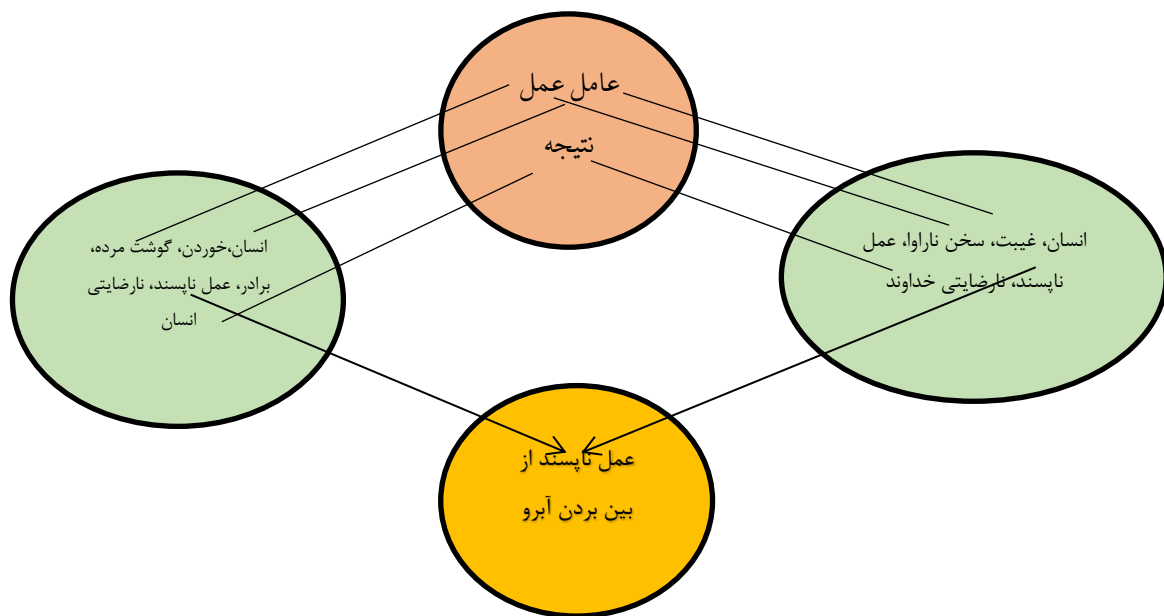
«ذاق»، «شرب» و «سقی» ترسیم‌گر این حس در قرآن هستند. شرب تنها در آیه ۹۳ سوره بقره قابلیت واکاوی در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی را می‌یابد که خداوند می‌فرماید: ﴿قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾ (بقره: ۲/۹۳). شأن نزول این آیه به ماجرای گوساله‌پرستی قوم بنی اسرائیل و ترک اطاعت پیامبر زمانه، حضرت موسی (ع)، بازمی‌گردد که خداوند از آن‌ها پیمان گرفت که تابع دستورات تورات باشند. اما آنان گفتند که ما قوانین را می‌شنویم، لکن اطاعت نمی‌کنیم. قرآن با فعل «اشربوا» به سیراب شدن قلب‌های یهودیان از علاقه به گوساله طعنه زده و هشدار می‌دهد که چنان این علاقه پوشالی فضای قلب‌هایشان را آکنده بود که مجالی برای نفوذ ایمان باقی نمی‌نهاد. «در این کلام دو نوع استعاره و یا یک استعاره و یک مجاز بکار رفته است (یکی گذاشتن عجل به جای محبت به عجل و یکی نسبت نوشاندن محبت با این‌که محبت نوشیدنی نیست)» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۳۵). پس در این آیه محبت به گوساله به نوشیدنی‌ای تشبیه شده است که جرعه‌جرعه نوشیده می‌شود.



در این آیه شریفه نسبت فعل اشربوا (نوشیده شد) به عجل (گوساله) و کار بست حرف اضافه (جاره) (فی) و مجرور آن یعنی (قلوب) در آیه شریفه، فضایی به ظاهر مغایر با واقعیت پدید آورده است که این امر، منجر به خلق فضایی ثانوی در ذهن مخاطب گردیده است که آیا ممکن است ابزار علاقه با فعل نوشاندن بیان گردد؟ باید اذعان داشت که این فضا با تعبیرهای حقیقی و بلاغی که همان پر شدن لحظه‌به‌لحظه قلب انسان از عشق به گوساله می‌باشد، امکان پذیرش فضای ثانوی را مهیا می‌سازد. عناصر درون‌داد اول که مرتبط با فضای معنوی محبت به گوساله و دوست داشتن آن است با عناصر موجود در درون‌داد دوم که فضای عینی نوشیدن مایعی گواراست، ترکیب شده و این چنین میان آن‌ها رابطه برقرار شده است. سپس براساس فرآیند تکمیل طرحواره‌های مربوط به قالب دوست داشتن گوساله و نوشیدن مایعی

گوارا در ذهن تداعی می‌شود. بدیهی است که ذهن انسان در این مرحله به صورت ناخودآگاه این قالب‌های پیش‌زمینه را در حافظه محفوظ دارد. این اطلاعات همان حب و دوست‌داشتن امور مادی‌ای است که در بردارنده منافع مادی است و بر هر دو فضای ورودی مطابقت می‌کند. در پایان طی فرآیند توضیح ساختار منحصر به فردی برای فضای آمیخته ایجاد می‌شود. این فضای آمیخته اگرچه از فرافکنی عناصر موجود در درون‌داد اول و دوم که همان امور مادی و قلب و حب و عنصر لحظه به لحظه است، پدید آمده است، اما دارای ساختار اضافی «نفوذ و اندیشه» نیز هست که در هیچ‌یک از درون‌دادها موجود نیست. در این آیه رابطه حیاتی از نوع عدم شباهت است؛ زیرا در عالم واقع پیوندی میان محبت که مفهومی انتزاعی است و نوشیدن که مفهومی عینی است، وجود ندارد. شبکه این الگو از نوع دوساحتی است؛ زیرا با وجود تفاوت قالب هر دو درون‌داد، فضای آمیخته توسط عناصر هر دو درون‌داد مرتب شده است. در اینجا طبق روابط حیاتی نقش و ارزش تبدیل نقش محبت به گوساله به نوشیدن مایع گوارا ارزش آن را محفوظ می‌دارد؛ چرا که اگر غیر از این بود امکان تناظر میان عناصر درون‌دادها میسر نمی‌شد؛ لذا طبق اصل دسترسی محبت با دوست داشتن، قلب با ظرف، گوساله با مایع در تناظر می‌باشند. در این الگو هر دو درون‌داد ارزش‌های مشابهی دارند؛ چراکه محبت به گوساله و لذت نوشیدنی‌ای گوارا هر دو متعلق به لذایذ دنیوی است. باید توجه داشت که وجود عبارتی چون «حب مادیات» و «نفوذ لحظه به لحظه» که در فضای آمیخته وجود دارد متضمن اجرای فرآیند واپس‌فکنی است؛ یعنی براساس دانش جدید مخاطب، عبارت «حب مادیات» از فضای آمیخته به هر دو درون‌داد و عبارت «نفوذ لحظه به لحظه» از فضای آمیخته به فضای ذهنی نوشیدن فرافکنده می‌شود.

از دیگر آیاتی که حس چشایی در آن به صورت مجازی ترسیم‌گر یکی از مواعظ مهم اخلاقی به بشریت است؛ آیه ۱۲ سوره حجرات است: ﴿وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ (حجرات: ۱۲/۴۹). در این آیه «با آن‌که کلمه مثل به کار نرفته، لیکن مسئله تشبیه خیلی روشن است» (اسماعیلی، ۱۳۷۷، ص ۵۵۶). در قالب استعاره تمثیلیه آبروی مسلمان به گوشت بدن او تشبیه شده «و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی، هم‌چون خوردن گوشت تن اوست. میتاً (مرده) به خاطر آن است که غیبت در غیاب افراد، صورت می‌گیرد که هم‌چون مردگان قادر به دفاع از خویش نیستند و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره برادر خود روا دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۸۵). چون این عمل شنیع در غیاب افراد صورت می‌گیرد، خداوند از تعبیر شخص مرده در سیاق آیه استفاده کرده است. «ظاهراً عمل غیبت‌کنندگان حرکت زبان و دهان و فک است، ولی باطن آن مردارخواری است که اگر بدون توبه بمیرند، بعد از مرگ و روز «تُبَلَى السَّرَائِرُ» آن حالت آشکار می‌شود» (حقیقت‌جو، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰). پس عمل غیبت در این آیه دارای دو بعد ظاهری و باطنی است و بی‌شک مقصود از آیه شریفه همان بعد باطنی است؛ اما چون این پژوهش بر آن است تا براساس نظریه آمیختگی مفهومی ساخت‌های مفهومی برخی از آیات قرآن را ترسیم کند؛ لذا نظر و رویکرد این پژوهش بر جنبه‌های استعاره‌ای آیات است.

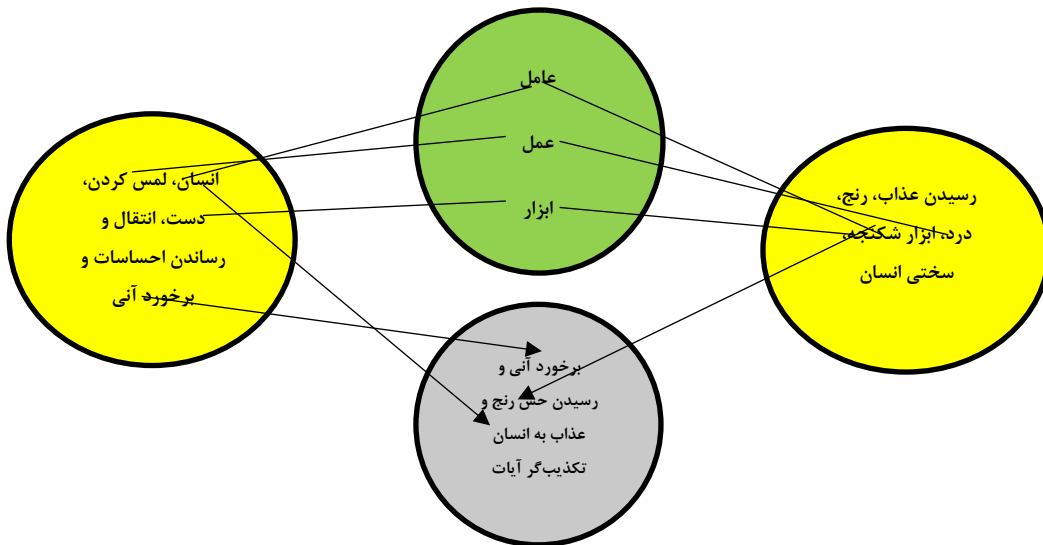


در این الگو عنصر فضاساز فعل «بَحَبَّ» (دوست می‌دارد) است که به واسطه همراهی با حرف استفهام «أ» (آیا) به فعل وجهی یعنی فعل‌هایی که بر احتمال و توانستن دلالت دارند، تبدیل می‌شود. قید حالت «میتأ» (در حالی که مرده است) نیز از دیگر فضاسازهای این الگو است. در این الگو عناصر مربوط به درون‌داد عمل ناپسند غیبت با عناصر درون‌داد خوردن گوشت برادر مرده با هم ترکیب می‌شوند. سپس طی فرآیند تکمیل، قالب غیبت و خوردن گوشت انسان مرده با پیش‌زمینه‌ای ناخوشایند و عواقبی ناپسند منجر به القای طرحواره‌های مرتبط به این دو درون‌داد در ذهن می‌شود. شباهت هر دو قالب از آن جهت است که محور هر دو درون‌داد انسانی است که مرتکب عمل شنیعی شده است. سپس طی عمل توضیح عمل ناپسند از هر دو درون‌داد به فضای آمیختگی نگاشت می‌شود تا ساختار جدید فضای آمیزه را بسازد. جهت حفظ پیوستگی متن لازم است که تشبیه غیبت به خوردن گوشت برادر مرده تنها ظاهر و نقش آن را مبدل سازد و ارزش غیبت را دستخوش تغییر نسازد؛ لذا غیبت بعد از تشبیه به خوردن گوشت برادر مرده ارزش و خصائص خود را حفظ می‌کند و آن ارزش بی‌شک «ناپسندبودن» است. در فضای آمیخته «عمل ناپسند» طبق فرآیند واپس‌فکنی امکان دسترسی به هر دو درون‌داد را مهیا می‌سازد. پس ذهن شنونده با توجه به اطلاعات جدید دریافتی و از طریق فرآیند واپس‌فکنی ویژگی «ناپسند بودن» را به هر دو درون‌داد فرامی‌افکند. باید توجه داشت که طبق اصل دسترسی عناصر غیبت فرد غایب با خوردن گوشت برادر مرده، عمل ناپسند با کار ناشایست و نارضایتی خداوند با نارضایتی انسان امکان دسترسی به فضای یکدیگر را دارند. این شبکه که فضای قالب‌های مشابه هستند از نوع آینه‌ای است. انسان و عمل ناپسند که در هر دو درون‌داد مشترک هستند، با نگاشته شدن در فضای آمیزه، ساخت جدید فضای آمیختگی را پدید آورده‌اند. آن رابطه‌ای که این دو قالب متناظر را به هم متصل کرده از نوع شباهت است که «از طریق فشرده‌سازی نقش و ارزش به وجود می‌آید» (روشنی و اردبیلی، ۱۳۹۹، ص ۲۰۲).

۴-۲- حس لامسه

حسگرهای «این حس اندکی بعد از تولد، آن هنگام که نوزاد نیازمند ارتباط با مادر است، فعال می‌شوند. انسان به مرور این حس را برای لمس اشیاء به کار می‌گیرد. از سویی دیگر، حس لامسه مقدم بر دیگر حواس به منظور تحقق یقین است؛ چرا که به محض آن که انسان جسمی را لمس کند آن بدون شک عین حقیقت است» (احمد، ۲۰۰۳، صص ۴۸۲-۴۸۱).

قرآن با سه کلمه «مسح»، «لمس» و «مس» و مشتقات آن‌ها این حس و کاربرت آن را برای بشر ترسیم می‌کند. کاربرت واژه مسح در مورد عمل وضو و تیمم است و لفظ مسح در جایگاه خود فارغ از تعابیر مجازی به کار رفته است؛ لذا از بحث این جستار خارج است، اما بسامد تکرار مسّ بیش از لمس و معانی استعاره‌ای که بدست می‌دهد افزون‌تر است. فعل مسّ در غالب عبارات قرآنی با قرار گرفتن در چارچوب استعاره مکنیه، ترسیم‌گر تصویری می‌شود که امکان پرداخت را در فضای آمیزه مفهومی می‌یابد. خداوند درباره چهار شدن انسان تکذیب‌گر آیات به عذاب چنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (انعام: ۴۹/۶). در این آیه شریفه، عذاب بسان انسانی فرض شده است که با لمس کردن بدن انسان دیگر، ماهیت اندوه‌زای خویش را به وی می‌رساند. در این آیه شریفه خداوند کسانی را که مرتکب فسق و فجور شده و با عناد، به تکذیب آیات قرآن پرداخته‌اند، از رسیدن عذاب زنده می‌زند.

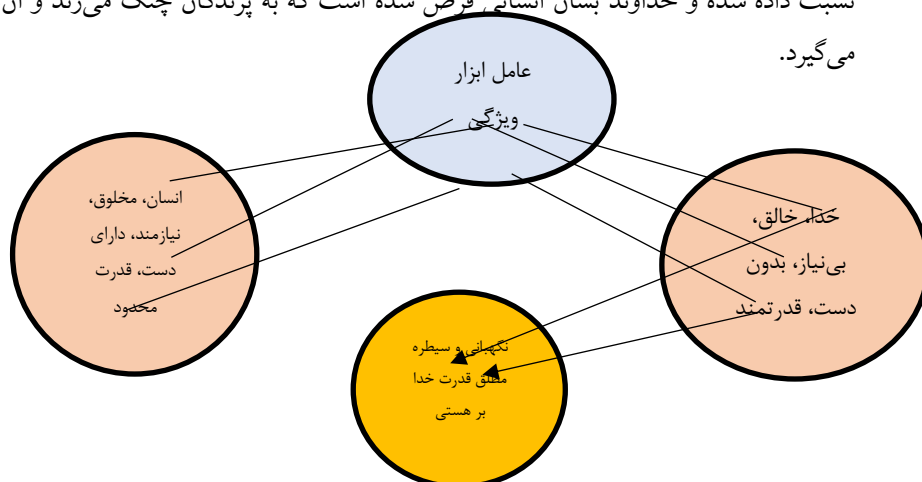


همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در فضای درون‌دادها حس، نقطه تلاقی و اشتراک است که فعل مسّ بهترین پژوهاک‌گر این مفهوم در فضای آمیختگی است. در این الگو، فعل «یَمَسُّ» (لمس می‌کند) به سبب اسناد به فاعل خود «العذاب» دو فضا را خلق کرده است. فضای اول مربوط به حقیقت عذاب و رنج و اندوه متعاقب آن و فضای ساخته‌شده و دوم فضای لمس کردن است که برآمده از تشبیه عذاب به انسانی است که قابلیت لمس کردن دارد. در این الگو، عناصر مربوط به فضای عذاب با عناصر لمس کردن توسط انسان ترکیب می‌گردد. سپس هر آن‌چه که در مورد قالب عذاب و لمس توسط انسان در پیش‌زمینه ذهن آدمی است، طی فرآیند تکمیل ناخودآگاه منجر به تکمیل اطلاعات فراقنده شده از درون‌دادها می‌شود.

مفهوم رسیدن و انتقال که در عذاب و لمس کردن مستتر است، همان وجه تشابه این دو قالب است. از درون‌داد اول و دوم حس مشترکاً و به صورت اختصاصی از درون‌داد اول رنج و عذاب و از درون‌داد دوم مفهوم عام انسان و برخورد آنی اتخاذ شده تا طی فرآیند سوم یعنی توضیح معنای منحصر به فردی را خلق کند. در این الگو طبق اصل دسترسی عناصر عذاب با لمس، وسیله شکنجه با دست در تناظر هستند. سپس در الگوی آمیختگی نقش عذاب به نقش لمس کردن مبدل می‌شود. وجود عبارت «برخورد آنی» و «رسیدن» و «عذاب» در فضای آمیخته امکان فرافکنی به درون‌دادهای مرتبط را مهیا می‌سازد. پس براساس عمل واپس‌فکنی «برخورد آنی» به درون‌داد دوم و «رسیدن» به هر دو درون‌داد و «عذاب» به درون‌داد اول فرافکننده می‌گردد. این ساختار جدید که به صورت کامل در درون‌دادها موجود نیست، یک شبکه دوساحتی را با قالب‌های متفاوت درون‌دادها که رابطه بین عناصر متناظر آن عدم شباهت است، می‌سازد.

یکی دیگر از کلماتی که می‌تواند در چارچوب حس لامسه مورد بررسی قرار گیرد؛ «مَسَّك» و مشتقات آن است. این کلمه که معنای چسبیدن و درآویختن را در زبان عربی دارد «رابطه قوی‌ای را با جسمی که در دست گرفته شده، ایجاد می‌کند. به همین خاطر، گرفتن مرحله پیش از لمس است. این کلمه به عنوان صفتی از اوصاف خداوند مجازاً بدون بیان چگونگی تحقق این صفت، ذکر شده است» (احمد، ۲۰۰۳، صص ۴۹۵-۴۹۶). از آیاتی که امکان بررسی در قالب نظریه آمیختگی را می‌یابند، می‌توان به آیه شریفه ﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ﴾ (نحل: ۷۹/۱۶) اشاره کرد. در این آیه خداوند از انسان می‌خواهد که که به مرغان هوا بنگرد که در فضا مسخر هستند و جز خداوند کسی نگهبان آنان و نگاهدارشان نیست. «تنها خداوند است که آن‌ها را از سقوط بر زمین، نگاه می‌دارد. همان‌گونه که شناگران در آب شنا می‌کنند و آب وسیله حفظ آنان است، مرغان هم در هوا شناورند و خود هوا- که مخلوق خداوند است- آن‌ها را نگاه‌دار است. در واقع، خداوند هوا را در زیر بدن آن‌ها نگاه می‌دارد. پس نگاه‌داشتن هوا را نگاه داشتن مرغان نامیده شده است و این استعمال، مجازی است، زیرا ساکن ماندن آن‌ها در هوا، عملکرد خودشان است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۸۱).

مفهوم نگاهبانی با عبارت «مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ» بیان شده است تا بر زیبایی و اثربخشی کلام خداوند افزوده شود. در این عبارت، یکی دیگر از اعمال انسانی که چنگ‌زدن و درآویختن است به خداوند نسبت داده شده و خداوند بسان انسان فرض شده است که به پرنندگان چنگ می‌زند و آن‌ها را با دست می‌گیرد.



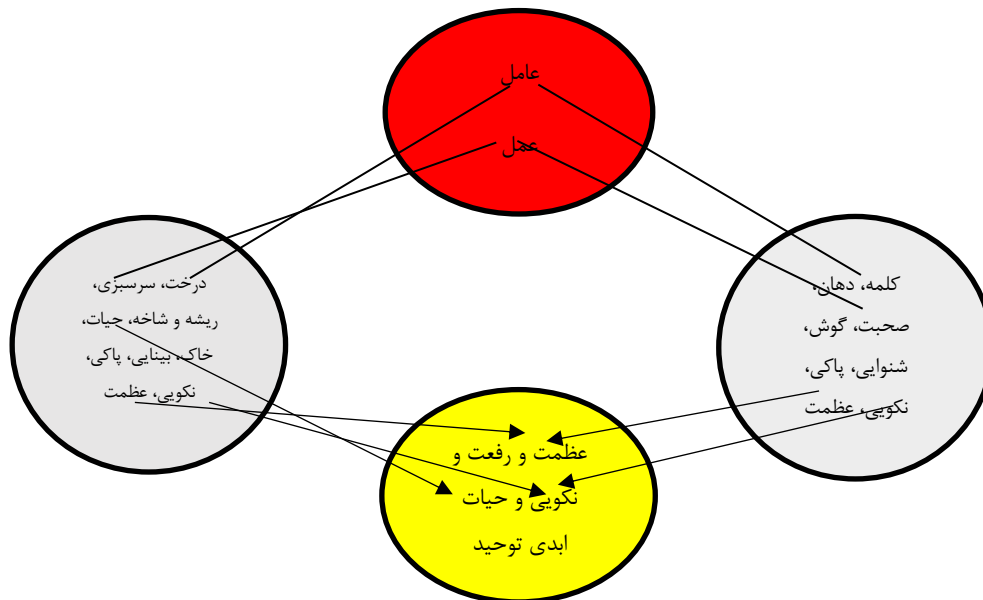
همان‌طور که نمایان است فضا‌ساز این آیه شریفه نیز از نوع عبارت فعلی - فاعلی است؛ زیرا فعل «يُمَسِكُ» (با دست می‌گیرد) به الله نسبت داده شده است و این چنین منجر به خلق فضای ذهنی جدید در آیه شریفه شده است. در این الگو، عناصر فضای عام که شامل عامل، ابزار و ویژگی است به درون عناصر متناظر خود در هر دو درون‌دادِ خالق و مخلوق فراقکننده می‌شوند. سپس عناصر درون‌دادِ خالق و مخلوق بدون شباهت با هم ترکیب می‌شوند. در مرحله بعد، قالب مربوط به خداوند و انسان و اطلاعات مربوط به آن‌ها در ذهن تداعی شده و این امر به تکمیل عناصر فراقکننده شده از دو درون‌داد یاری می‌رساند. در قالب این دو درون‌داد هیچ شباهتی نیست بلکه این عنصر تضاد است که زمینه‌ساز ترکیب عناصر مربوط به هر دو درون‌داد شده است. سپس طی فرآیند توضیح، تنها خداوند و قدرت از درون‌داد اول به فضای آمیخته مفهومی نگاشته می‌شود و از درون‌داد دوم هیچ مفهومی قابلیت ورود به فضای آمیخته را نمی‌یابد. این تصویر شبکه‌ای تک‌ساحته و رابطه میان عناصر متناظر عدم شباهت است که فضای آمیخته نتیجه تقارن میان دو فضای ورودی است. در این الگو طبق اصل دسترسی امکان تناظر میان عناصر هر دو درون‌داد با تناقض بارز میان قالب‌ها مهیا می‌باشد. خالق با مخلوق، بی‌نیاز با نیازمند، بی‌دست با دارای دست و قدرتمند با بدون قدرت در تناظر هستند. نقش خداوند به نقش انسان مبدل می‌شود، اما تمام ارزش‌های آن محفوظ می‌ماند. وجود عبارتی چون «سیطره مطلق» که تنها مختص خداوند است در فضای آمیخته، امکان دسترسی به فضای درون‌داد اول را از طریق واپس‌فکنی ممکن می‌سازد.

۴-۳- حس شنوایی

حس شنوایی از حواسی است که بلافاصله بعد از تولد در انسان فعال می‌گردد، در حالی که دیگر حواس در انسان به مرور تکامل می‌یابد. در پرتو اطلاعات بدست آمده از طریق تحقیقات فیزیولوژیک که نشان‌دهنده عدم توانایی نوزاد بر دیدن واضح اشیاء در مرحله آغازین عمر و توانایی اش بر شنیدن صداهای شدید در همین مرحله است، می‌توانیم علت و فلسفه تقدم کلمه سمع بر بصر را در ۱۷ آیه قرآن بدانیم: ﴿وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾ (سجده: ۳۲ / ۹) (نجاتی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۹). این امر علاوه بر بیان اهمیت دو حس شنوایی و بینایی در ادراک جهان و شناخت و ارتباط با پیرامون، مراحل فعالیت و تکامل آن‌ها را نیز تبیین می‌کند.

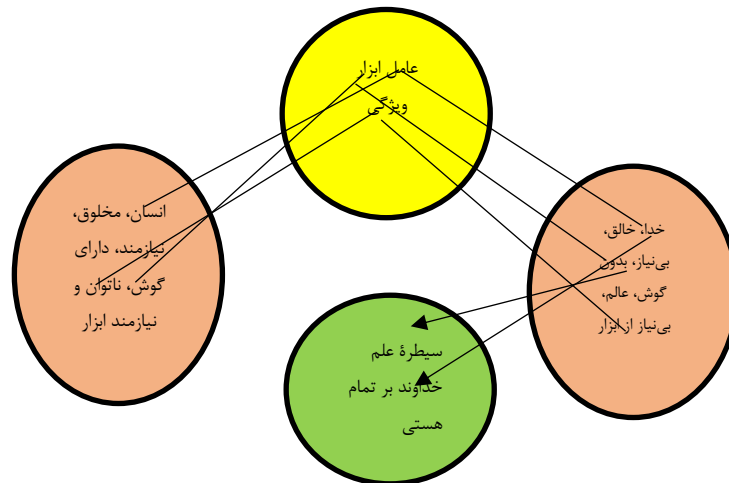
یکی از آیه‌های قرآنی که بر مرکزیت حس شنوایی شکل گرفته است و امکان واکاوی را در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی می‌یابد؛ آیه ذیل است: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم: ۲۴ / ۱۴). در این آیه دو مفهوم وجود دارد؛ یکی کلمه طیب و دیگری درختی طیب که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش به سوی آسمان است. کلمه طیب استعاره از «کلمه توحید یعنی شهادت به یکتایی خداوند است. این معنی از ابن عباس است. ابوعلی گوید: مقصود طاعتی است که خداوند به آن‌ها امر کرده است. آن کلمه طیب، همچون درختی پاک و رشدکننده است که ریشه‌های آن در زمین و شاخه‌های هر میوه آن در آسمان است. انس از پیامبر روایت کرده است که: درخت

پاکیزه، نخل است. ابن عباس گوید: درختی است در بهشت. مقصود آیه این است که: کلمه طیب توحید، همچون درختی است که دارای چنین صفتی باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۸۰).



در این الگو حرف اضافه (جاره) «ک» (مثل) منجر به خلق فضای ذهنی جدید شده است که آن تشبیه توحید به درختی طیب است. کلمه نکوی توحید فضای درون داد اول و درخت طیب فضای درون داد دوم را تشکیل داده است. فضای عام که شامل عامل و عمل و هدف است، این امکان را فراهم می‌آورد که اجزای متناظر درون دادها براساس اصل دسترسی بر هم نگاشت یابند؛ پس کلمه با درخت و پاکی با نکویی در تناظر هستند. سپس عناصر موجود در درون داد اول با عناصر موجود در درون داد دوم با هم ترکیب می‌شوند. طی فرآیند تکمیل طرحواره‌های مرتبط با قالب‌های کلمه طیب و درخت طیب که ریشه‌اش پابرجا و شاخه‌اش در آسمان است براساس دانش موجود در ذهن، القا شده و این امر به پُرکردن و تکمیل اطلاعات فرافکننده شده از درون دادها منجر می‌گردد. سپس طی عمل توضیح، نکویی از هر دو درون داد و عظمت و حیات از درون داد دوم و توحید از درون داد اول گزینش و به فضای آمیزه وارد شده است. بر این اساس فضای آمیخته از ترکیب این دو درون داد شکل می‌گیرد که عیناً با هیچ‌کدام از درون دادها یکسان نیست و ساختاری نوین است که همان مفهوم عظمت و نکویی و حیات ابدی توحید است. این فضای ذهنی شبکه‌ای دوساحتی است که پیوند میان فضای درون دادهایش از نوع شباهت است. در این شبکه کلمه نکوی توحید به درختی پاکیزه تشبیه شده است، اما ارزش خود را که همان نکویی و عظمت و حیات ابدی است، محفوظ داشته است. عبارت «نکویی و عظمت» امکان دسترسی به هر دو درون داد را ممکن ساخته‌اند، اما عبارت «حیات» تنها در درون داد دوم موجود است. از طریق اطلاعات جدید دریافتی، امکان واپس‌فکنی عبارت «نکویی و عظمت» از فضای آمیخته به هر دو درون داد و عبارت «حیات» از فضای آمیخته به درون داد دوم میسر می‌گردد.

خداوند در ۴۵ آیه قرآن، خود را موصوف به حس شنوایی می‌کند؛ آن هنگام که «کمال این صفت در ذات خداوند متجلی گردد» (احمد، ۲۰۰۳، ص ۸۳۲). بدیهی است که ذات خداوند مبرا از وصف مادی است، اما خداوند جهت محسوس کردن قدرت و علم فراوان خود از امور عینی بهره می‌برد تا درک آن را برای بشر سهل نماید. چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۸۱/۲).

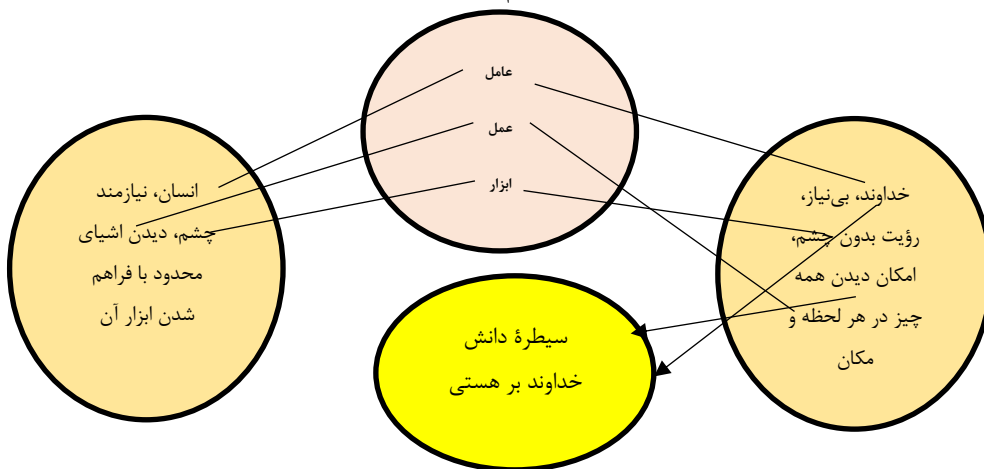


در این الگوها عبارت فعلی - فاعلی فضا ساز محسوب می‌گردد. فعل «سمع» (شنید) که مختص انسان است به فاعل خود (الله) نسبت داده شده است که این امر منجر به پدید آمدن فضایی ذهنی در باور مخاطب می‌شود. باید دانست که در این الگو، عناصر موجود در درون داد اول بدون هیچ‌گونه شباهتی با عناصر موجود در درون داد دوم ترکیب می‌شوند. سپس اطلاعات موجود در ذهن انسان درباره قالب متفاوت شنوایی خداوند و قالب شنوایی انسان در ذهن تداعی شده و این امر منجر به تکمیل اطلاعات فرافکننده شده از درون دادها می‌شود. بی‌شک، تضاد مهم‌ترین عنصر مشترک در این دو درون داد است. طی فرآیند توضیح عناصری از درون داد اول به فضای آمیخته فرافکننده می‌شود؛ چنان‌که مفهوم خداوند و خصائص ذاتیش از این درون داد به فضای آمیخته وارد شده و مفهوم جدیدی را پدید آورده است. همانطور که نمایان شد، مفهوم شنیدن با گوش بشری و مفهوم انتزاعی علم خداوند، در این شبکه تلفیقی، در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و شبکه تک‌ساحتی را پدید آورده‌اند که رابطه میان عناصر درون دادش عدم شباهت است، اما با این وجود، طبق اصل دسترسی امکان نگاشت میان عناصر خالق با مخلوق، بی‌نیاز با نیازمند و بدون گوش با محتاج به گوش وجود دارد. در این الگو نقش خداوند به نقش انسان تبدیل می‌شود، اما ارزش‌های آن محفوظ می‌ماند. وجود عبارتی چون «سیطره علم» در فضای آمیخته، امکان دسترسی به فضای درون داد اول را براساس واپس‌فکنی ممکن ساخته‌است.

۴-۴-۴ حس بینایی

پیشرفته‌ترین حس انسان، حس بینایی است؛ زیرا بیش‌ترین اطلاعات را از محیط پیرامون جمع‌آوری و در اختیار مغز قرار می‌دهد. قرآن در تعبیر از این حس کلماتی چون: «نظر»، «رأی» و «بصر» و مشتقات

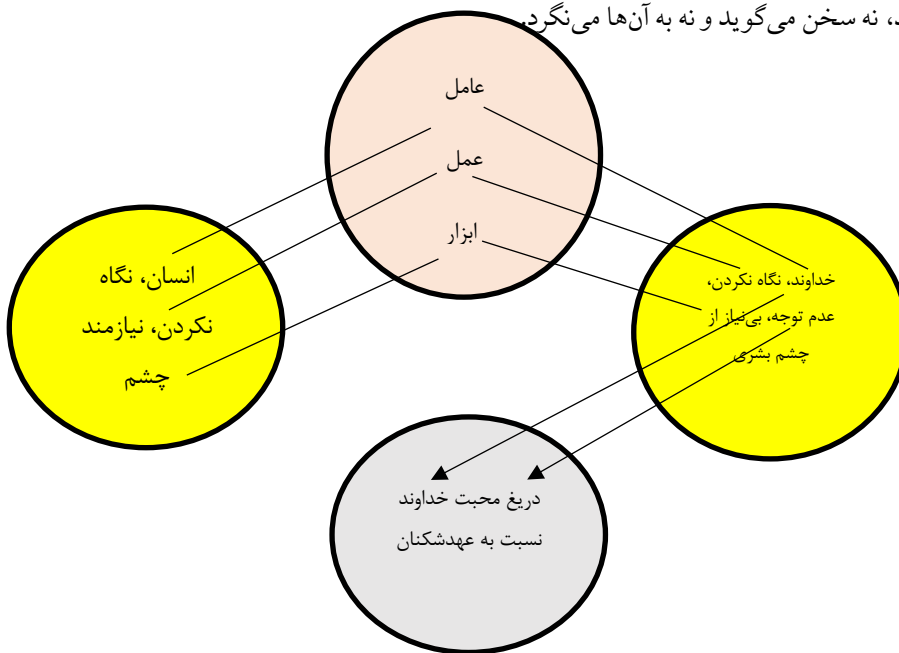
آن‌ها را اتخاذ می‌کند. بصر و مشتقات آن ترسیم‌گر حالت‌های مختلفی از حس بینایی است: «بصر هم به چشم گفته می‌شود و هم به حس بینایی. بصیرت به معنی بینایی دل است. بصر از باب کَرَم یَكْرُم به معنی علم آمده که یکی از معانی بصر است و از باب افعال به معنی دیدن به کار رفته است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۶). بصر در قیاس با نظر و رأی در مرتبه شناختی والاتری قرار دارد؛ زیرا خداوند در آیات متعددی خود را بصیر معرفی می‌کند. از سویی دیگر در مقام مقایسه، برتری بصیرت بر نظر در آیه ذیل از سوره اعراف چنین تبیین شده است: ﴿وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (اعراف: ۱۹۸/۷). در این آیه نظر همان دیدن حسی است، اما بصر مجاز از رؤیت قلبی و ادراکی است که منجر به شناخت می‌شود. در ۴۴ آیه قرآن، خداوند خود را متصف به صفت بصیر معرفی می‌کند. بصیر در لغت به معنای بیناست، اما انتساب بینایی به خداوندی که کالبد مادی ندارد، به معنای لغوی آن نیست، بلکه «به معنای علم خداوند متعال به شنیدنی‌ها و دیدنی‌هاست» (نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۵، ص ۲۸۷). این علم گسترده چنان است که هیچ چیز در عرصه هستی از آگاهی خداوند ساقط نمی‌ماند، اما باید دانست که «دیدن او نیز از این‌که با حدقه و پلک چشم بوده باشد منزّه و از تغییر و حوادث، مقدس و برتر است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷). پس هنگامی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ بِبَصِيرٍ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران: ۱۵/۳) خداوند به انسانی تشبیه شده که به سبب داشتن چشم، قدرت بینایی دارد.



اسناد اعمال انسانی به خداوند در قالب عبارت فعلی-فاعلی منجر به خلق فضای ذهنی جدیدی در این الگو شده است. اما در این آیه شاید مخاطب عام به وضوح اسناد فعل به فاعل را مشاهده نکند. باید دانست که تمام صفات مشابه بر وزن فَعِيل، بسان عبارت فعلی بوده و دارای فاعل می‌باشند؛ لذا در این آیات شریفه اسناد صفت «بصیر» (بینا) به فاعل «الله» زمینه‌ساز پدید آمدن فضای ذهنی جدید شده است. مفهوم دیدن با چشم بشری و مفهوم انتزاعی علم و آگاهی خداوند، در این شبکه تلفیقی، در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و شبکه تک‌حوزه‌ای را پدید آورده‌اند؛ زیرا در این شبکه قالب فضاهای درون‌دادها متفاوت است. در این مثال، درون‌دادها از طریق اصل دسترسی به چند طریق با هم برخورد می‌کنند. مثلاً بینایی مربوط به قوه حواس انسان است و ابزار آن چشم است که وجودی عینی دارد، درحالی‌که بینایی خداوند به هیچ ابزاری نیاز ندارد، پس رابطه میان درون‌دادهای متناظر از نوع عدم شباهت است. عناصر دو درون‌داد با

وجود هیچ‌گونه شباهتی، با هم ترکیب می‌شوند و سپس قالب مختص رؤیت خداوند و قالب بینایی انسان، با استفاده از دانش پیش‌زمینه‌ای طی فرآیند تکمیل، منجر به القای طرحواره‌های مربوط به این دو قالب شده و به تکمیل داده‌های برآمده از درون‌دادها یاری می‌رساند. طی عمل توضیح، قدرت و خداوند از درون‌داد اول به فضای آمیزه افکنده شده و معنای نوظهور قدرت و سیطره خداوند بر تمام هستی را پدید می‌آورد. در این الگو نیز نقش خداوند به نقش انسان تبدیل شده است، اما ارزش‌های آن تغییری نیافته است. وجود عبارتی چون «سیطره دانش» در فضای آمیخته، امکان دسترسی به فضای درون‌داد اول را ممکن ساخته و از این طریق، ذهن شنونده به وسیله واپس‌فکنی از فضای آمیخته، ویژگی سیطره دانش را به فضای درون‌داد اول فرامی‌افکند.

خداوند در آیه‌ای از سوره آل عمران با فعل «نظر» بار دیگر خود را منتسب به صفت بینایی می‌کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (آل عمران: ۷۷/۳). در این آیه شریفه دو فضای ذهنی وجود دارد که یکی مربوط به سخن نگفتن خداوند است و دیگری که اکنون بدان پرداخت می‌شود، نگاه نکردن خداوند است. خداوند به مانند انسانی فرض شده است که روز قیامت با کسانی که عهد با خداوند و قسم‌هایشان را به بهایی ناچیز می‌فروشدند، نه سخن می‌گوید و نه به آن‌ها می‌نگرد.

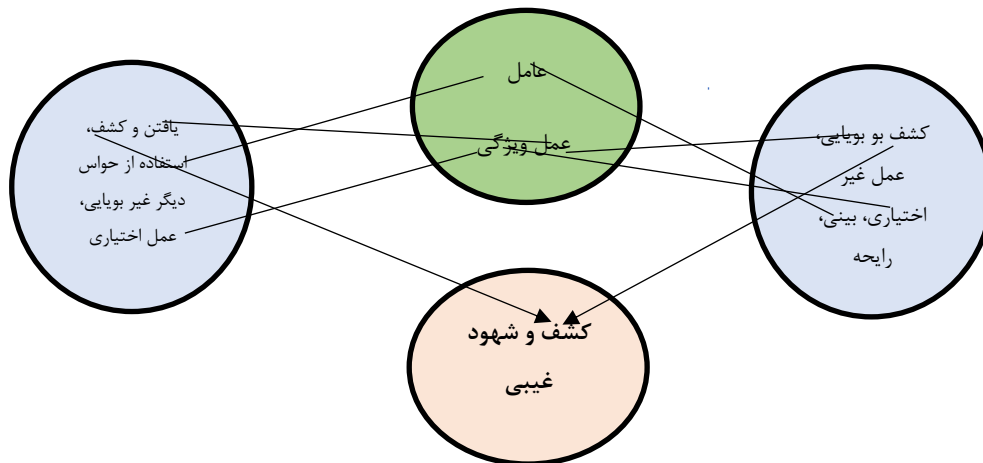


همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این آیه شریفه نیز فعل انسانی «لا ينظر» (نگاه نمی‌کند) به فاعل «الله» نسبت داده شده است و به این طریق، این فضا ساز مخاطب را با فضایی جدید آشنا می‌سازد. عناصر مربوط به نگاه نکردن خداوند با عناصر نگاه نکردن انسان در مرحله اول با یکدیگر ترکیب می‌شوند. سپس طی عمل تکمیل قالب نگاه نکردن خداوند با مختصات ویژه خود و قالب نگاه نکردن انسان بدون شباهت با استفاده از دانش زمینه‌ای منجر به القای طرحواره مختص خود شده و این امر، تکمیل اطلاعات فراکننده شده از درون‌دادها را در پی دارد. سپس طی عمل توضیح، مفهوم جدیدی در فضای آمیزه شکل می‌گیرد که

دقیقاً در دو درون‌داد موجود نیست. مفهوم ذهنی نگاه نکردن خداوند و مفهوم عینی نگاه نکردن انسان با قالب‌های متفاوت خود، در شبکه تلفیقی مقابل یکدیگر قرار گرفته و شبکه تک‌حوزه‌ای را با رابطه عدم شباهت میان عناصر متناظر درون‌دادها پدید آورده‌اند. طبق اصل دسترسی امکان نگاشت میان عناصر خالق با مخلوق، بی‌نیاز با نیازمند و اعراض با نگاه نکردن وجود دارد. در این الگو، نقش خداوند به نقش انسان تبدیل شده است، اما ارزش‌های آن تغییری نیافته است. وجود عبارتی چون «دریغ کردن محبت» در فضای آمیخته، شاید به ظاهر امکان دسترسی به فضای هر دو درون‌داد را ممکن سازد، اما باید توجه داشت که از آن‌جا که مفهوم نگاه نکردن خداوند تنها معادل اعراض ذات حق از توجه به مخلوقات است و نگاه نکردن انسان، گاه به سبب مشکلات جسمی و گاه به سبب موانع و گاه به سبب عدم علاقه است؛ لذا نگاه نکردن انسان همیشه معادل بی‌علاقگی و دریغ محبت نیست. پس عبارت «دریغ محبت» تنها به فضای درون‌داد خداوند امکان دسترسی می‌یابد. با توجه به این اطلاعات جدید دریافتی، ذهن شنونده به وسیله واپس‌فکنی از فضای آمیخته، ویژگی «دریغ محبت» را به فضای درون‌داد اول فرامی‌افکند.

۴-۵- بویایی

یکی دیگر از حواسی که در قرآن کریم ذکر شده است، حس بویایی است. با کنکاش فراوان در قرآن تنها یک آیه بدست آمد که با محوریت حس بویایی قابلیت بررسی در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی را می‌یابد و آن آیه ﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تَفْتَدُونِ﴾ (یوسف: ۱۲/۴) است. آن هنگام که کاروان برادران یوسف به همراه پیراهن یوسف حرکت کردند، یعقوب بوی پیراهن را از فاصله دور استشمام کرد اما قرآن به منظور افزودن زیبایی به سخن و بالابردن تأثیر کلام از لفظ استشمام استفاده نکرده و به جای آن، فعل «أجد: می‌یابم» را به کار برده است تا تلویحاً بر کشف و شهود غیبی بندگان خاص خود و استعداد انسان برای رسیدن به این درجه از کمال صحنه گذارد.



در این الگو، ترکیب فعل «أجد» (می‌یابم) با فاعل مستتر آن یعنی «أنا» (من) که به حضرت یعقوب (ع) بازمی‌گردد در همراهی با مفعول به «ریح» (بو) که مرجع آن حضرت یوسف (ع) است، باعث می‌شود تا مخاطب از فضای واقعیت استشمام جدا شده و توجه خود را به فضایی که بر مبنای فعل «أجد ریح» (بورا

می‌یابم) شکل گرفته است، معطوف سازد. در این الگو، براساس طرحواره‌های ذهنی عناصر عامل و عمل و ویژگی از فضای عام به درون‌داد اول و دوم نگاشته می‌شوند. سپس عناصر موجود در هر درون‌داد با هم ترکیب می‌شوند. بعد از آن، قالب بویایی با ویژگی‌های خود و قالب دریافت با مختصات خود، طی عمل تکمیل به پُرکردن اطلاعات فرافکننده شده از درون‌دادها کمک می‌کنند. سپس طی عمل توضیح، عمل کشف از هر دو درون‌داد گزینش شده و وارد فضای آمیزه مفهومی می‌شود. بر این اساس فضای آمیزه مفهومی که همان فضای ادراکی فوق حسی است، شکل می‌گیرد «که تنها برای بعضی افراد که از استعداد ویژه‌ای برخوردار هستند، امکان‌پذیر است. این استعداد، عبارت از نوعی شفافیت و صفای روحی است و به نیروی ادراک خارق‌العاده‌ای بستگی دارد که انسان می‌تواند از مرزهای مکان فزاتر رود و اشیاء و حوادث دور از خود و یا حوادثی را که به علت وجود موانع، از او پوشیده است، درک کند» (نجاتی، ۱۳۷۲، صص ۱۸۶-۱۸۷) با بررسی فضای درون‌دادها مشخص می‌شود که طبق اصل دسترسی اختیاری نبودن حس بویایی با اختیاری بودن یافتن و کشف در تقابل است. فضای آمیخته در این آیه شریفه، در قالب شبکه آینه‌ای با رابطه جزء به کل میان عناصر متناظر درون‌دادهای این الگو قابل تصور است؛ زیرا قالب حس بویایی (جزء) و قالب تلاش برای یافتن با کمک حواس (کل) مشترک است و فضای آمیخته برگرفته از فضای درون‌دادها است. در این آیه شریفه، نقش بوییدن به نقش استفاده از حواس دیگر مبدل شده، اما ارزش کشف در آن باقی مانده است. عبارت «کشف» در فضای آمیخته امکان دسترسی به فضای هر دو درون‌داد را ممکن می‌سازد، اما عبارت «غیبی» تنها قابلیت دسترسی به فضای درون‌داد دوم را مهیا می‌کند. با استفاده از دانش جدید دریافتی و طبق فرآیند واپس‌فکنی امکان فرافکننده شدن عبارت «غیبی» از فضای آمیخته به درون‌داد دوم میسر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

فرضیه تطبیق نظریه آمیزه مفهومی بر آیات قرآن کریم به سبب اسلوب ویژه، ساخت‌های لایه‌لایه و شبکه‌های ادغامی، استعاره‌های بدیع و طرحواره‌های تصویری شگرف کارآمد جلوه می‌کند. با واکاوی حواس در قرآن کریم چنین بدست آمد که از میان عناصر فضا‌ساز در آیات منتخب با حواس، حروف اضافه، افعال وجهی، قید حالت و عبارات فعلی- فاعلی مشاهده گردید که بسامد تکرار عبارات فعلی- فاعلی بسیار قابل ملاحظه بود. روابط حیاتی‌ای که عناصر متناظر فضاهای درون‌داد را به هم مرتبط می‌کرد، از نوع شباهت و عدم شباهت و جزء به کل بود. از آن‌جا که غالب آیات منتخب در چارچوب استعاره ترسیم شده، بدیهی است که اکثر این رابطه از نوع شباهت یا عدم شباهت باشد. از سویی دیگر، شبکه‌های تلفیق در آیات با محوریت حواس، در قالب شبکه‌های آینه‌ای و تک‌ساخته و دوساخته شکل گرفته‌اند که شبکه دوساخته که مبدع استنباط‌های بسیار بدیع می‌باشد به همراه شبکه تک‌ساخته از بسامد تقریباً یکسانی برخوردار بوده و شبکه ساده که از لحاظ ساخت‌های خلاقانه ضعیف می‌باشند در آیات قرآن مشاهده نشد. شبکه‌های تلفیقی مرتبط با حس بینایی منحصر در ذات الهی بود، اما شبکه‌های حس چشایی و لامسه و شنوایی با وجود قابلیت بررسی در ذات الهی، در امور مادی و انسانی نیز امکان بررسی داشت.

منابع و مآخذ

– قرآن کریم

۱. اسماعیلی، اسماعیل؛ *تفسیر امثال القرآن*؛ ج ۳، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۷ ش.
۲. حقیقت جو (جتاتی)، حسین؛ *چهل مثل از قرآن کریم*؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰ ش.
۳. روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا؛ *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*؛ ج ۳، تهران: نشر علم، ۱۳۹۹ ش.
۴. سلیمی، فاطمه؛ «*تحلیل شناختی استعاره در نهج البلاغه*»؛ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۰، شماره ۱، ۱۳۹۸ ش.
۵. صالحی‌نیا، مجید و نیرومند شیشوان، مهدیه؛ «*تبیین نقش مؤلفه‌های منظر حسی مبتنی بر حواس در کیفیت ادراک حسی محیطی گذر ارگ جدید تبریز*»؛ مطالعات شهر ایرانی اسلامی، دوره ۸، شماره ۳۱، ۱۳۹۷ ش.
۶. طباطبایی، محمدحسین؛ *ترجمه تفسیر المیزان*؛ مترجم: محمدباقر موسوی، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ مصصح: فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۸. فیض کاشانی، ملا محسن؛ *علم الیقین فی أصول الدین*؛ به کوشش محسن بیدارفر، قم: بیدار، ۱۳۷۷ ش.
۹. قائمی، مرتضی و همکاران؛ «*بازکاوی سوره بقره براساس نظریه آمیختگی مفهومی*»؛ دو فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱۷، ۱۳۹۸ ش.
۱۰. قرشی، علی‌اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۱. لیتلمور، جنت و جانار تیلور؛ *درآمدی بر نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی (همراه با برخی جنبه‌های کاربردی)*؛ مترجمان: پارسا بامشادی و شادی انصاریان، قم: انتشارات کاوشیار، ۱۳۹۵ ش.
۱۲. مکارم‌شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. موسی‌أحمد، محمد‌الأمین؛ *الاتصال غیر اللفظی فی القرآن الکریم*؛ الشارقة: إصدارات دائرة الثقافة والإعلام، ۲۰۰۳ م.
۱۴. نجاتی، محمد عثمان؛ *قرآن و روانشناسی*؛ ترجمه: عباس عرب، ج ۳، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد؛ *تلخیص المحصل*؛ ج ۲، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
16. Evans, Vyvyan & Melanie Green; *Cognitive Linguistics: An Introduction*; Edinburgh University Press, 2006.
17. Evans, Vyvyan & Benjamin Bergen & Jörg Zinken; *The Cognitive Linguistics Reader*; UK: Equinox, 2007.
18. Fauconnier, Gilles; *Mental spaces: Aspects of Meaning Construction in Natural Language*; Cambridge: Cambridge University Press, 1994.
19. Fauconnier, Gilles; *Mappings in Thought and Language*; Cambridge: Cambridge University Press, 1997.
20. Fauconnier, Gilles; *Conceptual blending and analogy*; In: Gentner Dedre, Holyoak Keith, Kokinov Boicho, editors. *The analogical mind: perspectives from cognitive science*. Cambridge: MIT Press, 2001.

21. Fauconnier, Gilles. & Mark Turner; *"Conceptual integration networks"*, *Cognitive Science*. 22/ 2. pp. 133-187, 1998.
22. Fauconnier, Gilles. & Mark Turner; *The Way We Think. Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*; N. Y: Basic Books; 2002.
23. Sweetser E; *Mental spaces in grammar: conditional constructions*; Cambridge: Cambridge University Press, 1990.
24. Taylor, John R; *Cognitive Grammar*; Oxford: Oxford University Press, 2002.